

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

قاسم باز

۰۵ نومبر ۲۰۱۵

## بزدلی را که به نام مستعار؟ می نویسد، باید شناخت!

خر عیسی گر هزار بار به مکه برود همان خر است

خوانندگان محترم پورتال "افغان جرمن- آنلاین" توجه فرمایند.

من در نوشته قبلی که در دریچه نظر سنجی نویستم نام هیچ کس را در آن ذکر نکردم به خاطری که به خوانندگان خود به اثبات برسنام که آقای انجنیر سلطانجان کلیوال واقعاً شنواری است یا شخص دیگر. یک مثل داریم که میگوید. زمانی که مرده را خدا می شرماند بالای تخته غسل چتلی می کند. مخاطب آن نوشته من آقای مستعار محمد داود مومند بود نه کلیوال، من در آن نوشته هیچ اشاره به کلیوال ننموده به همین خاطر نوشتم که اگر داود مومند باشد حتماً عکس العمل نشان می دهد، چنانچه نشان داد. من در آن نوشته صرف از دزدی آقای محمد داود مومند وقتی که وی در زمان ریاست جمهوری شهید داودخان بالخصوص در زمان تصدی وزیر تحصیلات عالی آقای صدیق محبی وی را [محمد داود مومند] بخاطر دزدیدن تیل روغنیات تایر و تیوب، و موضوع دوم فروختن سوالات کانکور توسط محمد داود مومند و همکاران شان در ساحة اکادمیک پوهنتون دزد را با پشتاره گیر کرد، در آن وقت که آقای غلام صدیق محبی وزیر تحصیلات عالی بود وی [محمد داود مومند] را از مدیریت ترانسپورت پوهنتون کشید و در سجل شان وی را یک دزد حرفه ئی معرفی کرد.

این انسان ضعیف النفس به چی هیله ها و مکرها خود را به سیدعبدالاله وزیر مالیه رساند تا اگر بتواند عضویت حزب انقلاب ملی را کمائی کند و از این طریق دوباره وی کدام وظیفه رسمی را اشغال کند. وقتی که یک شخص به یک نظام اینقدر مخالفت داشته باشد باز چه ضرور است که گاهی به آن در و گاهی به این در خود را بزند. حتی نظر به نوشته نو این ابن الوقت وی خود را به پدر مرحوم من نیز رسانده بود.

این مدرسه خوان که تحصیلات خود را از مدرسه گردی غوث شروع کرده صرف و نحو را خواند به همین خاطر در هر نوشته شان لغت های عربی زیاد دیده می شود، فکر می کند که وی جامع الکمالات است؟ وقتی که این جامع الکمالات در زمان وزارت محبی از مأموریت برطرف گردید، وی دیگر کار نداشت همیشه در شهر جلال آباد یا در سرای سیال و یا در سرای آقای حامد همراه سازنده ها و بچه بیریشها و یا گاهی اوقات در درملتون سردارخان مومند که دوست فامیلی ما بود همراه یک قرقل کشتی رقم وخت خود را تیر می کرد، حالا شما خوانندگان محترم قضاوت نمایند کسی که دارای این گونه صفات باشد، از وی چه گله به کار است.

این شخص مکار و دروغگوی بینظیر از یکطرف عبدالرحمان پژواک را تعریف و توصیف می کند، ولی از طرف دیگر نعمت الله خان پژواک را باز کمونست معرفی می کند. آقای نعمت الله پژواک نه تنها در زمان مرحوم داودخان وزیر بود بلکه وی در زمان صدارت محمد موسی شفیق وزیر داخله نیز بوده. اگر وی کمونست می بود محمد موسی شفیق وی را وزیر می ساخت؟

این آدم شخص نورمال نیست فکر می کنم کدام مشکل کلان شخصی و فامیلی دارد. تا جایی که من می دانم وی در وقت مدیریت ترانسپورت در پوهنتون به آقای "حفیظ الله کرزی" کاکای سکه "حامد کرزی" سابق رئیس جمهور افغانستان شناخت پیدا کرده بود. این دیوانه خنجیری همیشه در هر نوشته خود "حامد کرزی" را که برادر زاده "حفیظ جان کرزی" می شود به چه الفاظ رکیک و دور از کرامت انسانی خطاب می کند، این بی شرم هیچ حیا و شرم از "حفیظ جان کرزی" ندارد. مرحوم داودخان هر مشکلی که به جنرال عبدالولی داشت، داشت ولی داودخان باز هم به خاطری که جنرال عبدالولی عضو فامیلش بود، به این روادار نبود که هرکس سردار عبدالولی را توهین کند. آقای داود مومند گله..

معنی ناظر را می دانی؟، اگر نمی دانی من برایت می گویم. ناظر به کسی گفته می شود که کل اختیار یک دوست و یا یک شخص باشد. ناظری آخرین مرحله اعتماد است که یک دوست و یا یک قدرت مند بالای یک دوست خود می کند و تمام اختیارات زندگی از قبیل پول، ثروت، ناموس و همه اختیارات عام و تام زندگی خود را برایش می دهد. مقام ناظر، از یاور، مشاور و حتی وزیر کرده در نزد آن زعیم بلند تر است از زمان جنگ استقلال تا هفت ثور ۱۳۵۷چه در زمان صدارت محمد هاشم خان، چی شاه محمودخان، و چی محمد داوودخان و باز و چه در دوران ریاست جمهوری داودخان به صدها وزیر آمد و رفت ولی بازمحمدخان همان بازمحمد خان بود که بود، وزیران محتاج لطف خوش وی بودند. ای کاش من امروز جاروب کش در شهید محمد داودخان و شاه بی بدیل غازی امان الله خان می بودم. افتخار می کنم به این زعمای معاصر افغانستان، که آنها به خاطر عمران و آبادی کشور شان از تمام تعلقات فامیلی خود گذشتند.

زمانی که داودخان صدراعظم بود خانه ما در سرک وزارت خارجه فعلی نزدیک خانه سردار نعیم خان رو به روی پشتو تولنه منزل خواهر داودخان بود که فعلاً آقای "امین ارسلا" خریده زندگی می کردیم. یکی از روزها که محمد گل خان مومند خانه نشین بود وی غرض وقت ملاقات گرفتن از داودخان به منزل ما آمد چون دوست پدرم بود. بردارم قصه کرد وقتی که وی همراه پدرم در اطاق سالون نشست هوا گرم بود پدرم برایم گفت که برو بچیم چون هوا گرم است عوض چای به کاکاجانت خربوزه بیاور، برادرم گفت که در این اثنا محمد گل خان مومند سرم صدا کرد که بچیم بیا من چیزی نم خورم. پدرم برایش گفت که وزیر صاحب چون هوا گرم است از چای کرده خوب است، در این وقت وزیر محمدگل خان به پدرم گفت به خاطری نمیخورم وقتی که یک پشتون به (ختکی) خربوزه بگوید آن ختکی چی مزه خواهد داشت.

مریض روانی آقای مومند گله!

پدرم کسی بود که به خاطر یک دوست خود و موضوع ملاقاتهای داودخان به مردم عوام با آن که پسر شان به حیث سریاور رسمی که چوکی شان معادل به وزارت بود، زمانی که پدرم همراه داودخان که نو رئیس جمهور شده بود اختلاف پیدا می کند و پدرم از نزد رئیس جمهور برای مدتی دور می شود وقتی که مرحوم داودخان می فهمد که دوست

شان از نزدش آزرده خاطر شده، رئیس جمهور وقت نصف کابینه خود را با همراه دو پسرش به نزد دوست و ناظر خود می فریستند.

بچیه گله. بسیاری اوقات بالای سفره نان شب ما کم تصادف افتاده باشد که یکی دو وزیر یا والی نمی بود مثل پدرت ده ها ولسوال از طرف صبح در دهن دروازه ایستاده می بود، این که خودت چیزی نبودی، نبودی گناه ما نیست. از اعمال امروزت مردم قضاوت سابق را خوب کرده می تواند، تقریباً عمرت به هشتاد سال رسیده، تا به حال گفتار و کردارت به مثل مردم (اردلی) است.

در سابق وقتی که یک فرد سن و سالش به پیری می رسید دعا می کرد که الهی خاتمه ام را خوب بساز، ولی خودت به عکس خاطره اخیرت گو در گو شد.

در وقت جوانی داد خدای خدمتگار می زدی خود را بادبگارد خان عبدالغفار برای چند روز محدود ساخته بودی، باز افغان ملتی گشتی، وقتی که حزب دیموکراتیک قدرت را گرفت و خودت به خاطر ضدیت که به رژیم داودخان داشتی نعره های خلقی را شروع کردی آن هم به خاطر آقای (پروانی) که یک وقت وی هم مثل نورمحمد تره کی عضو وین خلمیان بود وقتی که نورمحمد تره کی قدرت گرفت شوهر خاله ات آقای پروانی را به حیث سفیر و نماینده فوق العاده در عربستان سعودی مقرر کرد. زمانی که دیدی در کابل دیگر گروه تره کی ضعیف شد، به پاکستان پیش ولی نعمت فامیلی و روزی رسالت رستم شاه مومند معاون (ای ایس ای) رسیدی. افغان ملتی بودن را به جایش گذاشتی به خاطری که نظریه افغان ملت را ولی نعمت فامیلی تان خوش نداشت، در آن وقت حزبی شدی. دیدی که در آنجا هم روزگارت نه چلید به امریکا آمدی و در اینجا ظاهر شاهی شدی وقتی که دیدی از وی هم کار ساخته نشد یکدم تسبیح را در دست گرفتی کلا قرقل را باز پوشیدی و در مدح و ثنای طالبان شروع کردی.

متوجه باشید کسی که از میوندوال پشتبانی می کند وی هیچ وقت ظاهر شاهی شده نمی تواند. به خاطری که میوندوال بعد از تأسیس حزب دونیم نفره مساوات دشمن درجه یک ظاهرشاه گردید. شما یک انسان نومعشتین هستید که در هر وقت شکل بدنت را تغییر میدهید.

فکر میکنی که با نوشتن تهمت های ناروا برای خود حیثیت کمائی خواهید نمود. این خیال است این جنون است و این محال

ترکانی د بیزو کار نه دی

د گور تر خندی ولاره پیرگکیه بوډا.

من یک کلمه در اعترافات شاملین کودتای محمدهاشم میوندوال از دل خود نساختم، فقط همین قدر گفتم ماما زرغون شاه نخبه نخبگان به چه الفاظ دور از کرامت انسانی به خان محمد خان مرستیال خطاب نموده است. کست موجود است لطفاً آن را دوباره گوش کنید. چون این موضوع بین فامیل خان محمدخان مرستیال و فامیل ماما زرغون شاه است نه بین من و تو. من این کلمه (دوٹ- دیوٹ) را نه به ماما زرغون شاه گفتیم و نه به خان محمد مرستیال، بلکه این کلمه را ماما زرغون شاه به خان محمدخان مرستیال گفته، نمی دانم چرا نوشته من در "گرونجت" خوش نخورد، از این که یک همسنگر نخبه دیگر شما بنده را به محکمه می کشاند حاضر (دا گز دا میدان). مردها را گپ است، زنها را (دغسی پغسی).

در اخیر، به جف جف سگ دریا مردار نمی شود.

پایان

۰۳ نومبر ۲۰۱۵